

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

## اردشیر بابکان از ارگبدی تا شاهنشاهی

سجاد بهرامیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۸

### چکیده:

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی موفق به برانداختن سلسله اشکانی شد. گزارش این خیزش که هم در منابع بومی ایرانی و هم در منابع غیر ایرانی بازتاب یافته است، فاقد هماهنگی و جهت گیری یکسان است. در منابع فارسی و عربی دوره اسلامی این رخداد در هاله ای از ابهام قرار گرفته است، به گونه ای که گاه گزارش های ضد و نقیضی در مورد سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان، از قیام تا رسیدن به مقام شاهنشاهی، دیده می شود. هدف از پژوهش حاضر آن است که در کنار بررسی و تحلیل گزارش های تاریخی در رابطه با سیر تاریخی خیزش اردشیر بابکان، با اتکاء به منابع معتبر و مستندتری چون سکه ها، سنگ نبشته ها و سنگ نگاره ها تصویر روشن تری از این رویداد و در نهایت نتایج مفیدتری در باب چگونگی شکل گیری شاهنشاهی اردشیر بابکان ارائه شود. در نتیجه این پژوهش مشخص گردید که خط سیر حرکت اردشیر را می توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره شاهی و دوره شاهنشاهی. او متعاقب قدرت گیری در پارس و شکست آخرین شاهنشاه اشکانی، به جانب نواحی مرکزی و سپس نواحی شمال و شمال غرب ایران پیش رانده و در مرحله بعد، نواحی شرقی را تصرف و در نهایت خود را به تیسفون رسانده است. **واژگان کلیدی:** شاهان محلی پارس، اردشیر بابکان، ارگبدی اردشیر، سکه های ساسانی، شاپور.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران s.bahramian@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه:

در عصر اشکانی، شهر اصطخر در پارس که پایتخت شاهنشاهان باستانی ایران و از مراکز بسیار مهم دینی و سیاسی هخامنشیان بود، توسط خاندان بازرنگی<sup>۱</sup> اداره می‌شد. در این عهد معبد آن‌هاید اصطخر رونق پیشین خود را حفظ کرده و همچنان آنور آن‌هاید، فروزان بود و شاهان به درگاه آن نیایش می‌بردند. ساسان پدر بابک و پدر بزرگ اردشیر و موید و سرپرست آتشکده آن‌هاید اصطخر بود.<sup>۲</sup> طبری ساسان را مردی دلیر و جنگاور می‌داند که همسر وی مه‌بشت از نژاد گروهی از شاهان فارس بود که آنها را بازرنگیان می‌گفتند. به گزارش او ساسان سرپرست آتشکده اصطخر بود که آن را آتشکده آن‌هاید می‌گفتند و بابک فرزند او چون به کمال رسید، جایگاه پدر را به دست آورد.<sup>۳</sup>

پس از مرگ ساسان، پسرش بابک وارث مقام روحانی اصطخر شد و جایگاه خود را بالا برد. در گزارش تجارب الامم، بابک یکی از ملوک الطوائف معرفی شده که توسط اسکندر در اصطخر فارس نصب شده و این مقام را از جدش هرمز به ارث برده بود.<sup>۴</sup> این گزارش، جدا از بحث اصطخر، با توجه به آگاهی‌هایی که در مورد مدت زمان حکومت اشکانیان داریم، از اعتبار چندانی برخوردار نیست. به نظر می‌رسد که ازدواج پدر بابک با دختری از نسل بازرنگیان - خاندان حاکم بر اصطخر- در ارتقای جایگاه او بی‌تأثیر نبوده و احتمالاً به کمک همین خاندان بود که مقام مرزبانی و شهرداری ناحیه‌ای در پارس را به دست آورده است؛ چنان‌که در کارنامه اردشیر نیز آمده

۱. امروزه در رابطه با حکومت بازرنگیان اطلاعات دقیقی بر جای نمانده است (نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۵۴).

۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۰-۷۷۱؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۲۰؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۱-۲؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸.

۳. طبری: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۱.

۴. تجارب الامم فی اخبار ملوک و العجم، ص ۱۷۶-۱۷۷.

است که: «... پاپک مرزبان و شهردار پارس بود و از گمارده اردوان بود».<sup>۱</sup> در *شاهنامه* فردوسی نیز بابک گماشته اردوان، آخرین شاهنشاه اشکانی، است.<sup>۲</sup> اطلاعات منابع مکتوب در مورد خیزش ساسانیان و سقوط اشکانیان تا حدودی متفاوت است، به طوری که ناهماهنگی چشمگیری بین آنها وجود دارد. در لابلای این متون اطلاعات گوناگونی یافت می‌شود که اغلب شکل اساطیری به خود گرفته‌اند و گاه با منابع باستان‌شناختی موجود همخوانی کاملی ندارند. با این اوصاف، چگونگی سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان برای فتح مناطق مختلف قلمرو اشکانیان، پرسش مهمی است که در پژوهش حاضر تلاش گردیده بدان پاسخ گفته شود. هدف از انجام این پژوهش دستیابی به روایتی مستندتر و درست‌تر در رابطه با سیر حرکت اردشیر در آغاز قدرت‌یابی او و به تبع آن در مورد شکل‌گیری شاهنشاهی اردشیر بابکان است.

## ۲- پیشینه پژوهش:

پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون تحولات دوران انتقال از اشکانیان به ساسانیان را می‌توان در سه گروه تقسیم‌بندی کرد. گروهی همچون بیانی،<sup>۳</sup> ویزهوفر<sup>۴</sup> و مفصل‌تر از همه ویدن‌گرن<sup>۵</sup> به منابع تاریخی توجه بیشتری نشان داده‌اند. لیکن منابع مورد استناد آنها عموماً با فاصله زیاد از روزگار اردشیر بابکان و در واقع بعد از سقوط ساسانیان نگاشته شده‌اند. عدم توجه کافی به منابع مستند و دست اول در این گونه پژوهش‌ها به چشم می‌خورد. دسته دیگر پژوهش‌هایی با محوریت توجه به سکه‌های اردشیر بابکان است. آلام<sup>۶</sup> و کرتیس و همکارانش<sup>۷</sup> در پژوهش‌های

۱. کارنامه اردشیر بابکان، بخش یکم، بند ۳.

۲. فردوسی، شاهنامه، ج. ۶، ص ۱۳۹.

۳. بیانی، شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان، ص ۲۸-۳۰.

4. Wiesehöfer, "Ardaxšir I. History", p 371-376.

5. Widengren, "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", p, 711- 784.

6. Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 17-30.

7. Curtis, *et al.*, Sasanian Coins, p, 10-12.

خود سعی کردند بر سکه‌ها این شاهنشاه ساسانی تمرکز نمایند. پژوهشگرانی نظیر واندن برگ،<sup>۱</sup> گیرشمن،<sup>۲</sup> لوشای،<sup>۳</sup> و هینتس،<sup>۴</sup> نیز کوشیده‌اند تا با توصیف سنگ‌نگاره‌های اردشیر بابکان به این موضوع بپردازند. این گروه بر پراکندگی جغرافیایی سنگ‌نگاره‌ها، توصیف هنری و جنبه زیبا شناختی آن و همچنین معرفی هویت افراد حاضر در سنگ‌نگاره‌ها تأکید بیشتری دارند و تا حد ملموسی از تفسیر تاریخی نهفته در آنها غافل مانده‌اند. با این حال پژوهش‌های لوکونین،<sup>۵</sup> و دریایی،<sup>۶</sup> حائز اهمیت بیشتری هستند؛ هر چند که این دو نیز در بررسی سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان از سکه‌های ضرب شده در نواحی شرقی و فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته کعبه زردشت غفلت کرده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده‌است تا منابع تاریخی و باستان شناختی (سکه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نبشته‌ها) به‌طور موازی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### ۳- ارگبدی اردشیر و قیام بابک:

حکومت محلی بابک در ابتدا بنا به فرمان حاکم بازرنگی جنبه مشروع داشت و با مخالفتی از جانب حکومت مرکزی روبه‌رو نبود. رابطه بابک چه در سطح ایالتی با خاندان بازرنگی و چه در سطح ملی با شاهنشاهی اشکانی، مسالمت آمیز بود و چنان که از متن *کارنامه* اردشیر بابکان بر می‌آید، احتمال می‌رود که بین خاندان ساسانی و خاندان اشکانی گونه‌ای رابطه برقرار بوده است.<sup>۷</sup> بابک دارای پسران متعدد بود که از آن میان دو تن به نام‌های شاپور و اردشیر نقشی مهم در تاریخ ایفا کردند. به روایتی، اردشیر هنگامی که نوجوانی پانزده ساله و در فرهنگ و سواری بسیار فرهیخته بود، بنا به خواست اردوان مدتی در دربار اشکانی و پسران اردوان می‌زیست. اما

۱. واندن برگ، باستان شناسی ایران باستان، ص ۵۰-۵۱.

۲. گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ص ۱۲۵-۱۲۶.

3. Lushey, "Ardaxšir I. Rock reliefs", p, 377-380.

۴. هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۶۲-۱۶۵.

۵. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۴۷-۵۴؛ ۲۵۴-۲۶۴.

6. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 236-254.

۷. *کارنامه* اردشیر بابکان، بخش یکم، بند ۱-۴.

چون او بر پسران اردوان برتری بیشتری داشت، شاهنشاه بر او رشک برد و به قصد تحقیر وی را به آخور ستوران فرستاد. اردشیر اندوهگین شد و نامه‌ای به پدرش بابک که در اصطخر بود، نگاشت و او را از این رخداد آگاه کرد. بابک در پاسخ به اردشیر نصیحت کرد که گستاخی نکند و به کاری که به او سپرده‌اند، سرگرم شود. سرانجام اردشیر به کمک کنیز اردوان<sup>۱</sup> که دلدادۀ او بود، موفق شد که از نزد اردوان بگریزد و به سوی اصطخر برود. زمانی که اردشیر سرانجام بر ایالت پارس چیره شد، مخالفت خود را با اشکانیان آغاز کرد.<sup>۲</sup> بر اساس روایتی دیگر که جنبۀ تاریخی بیشتری دارد، اردشیر در سن هفت سالگی به خواست پدرش به نزد «گوچیهر» برده شد. بابک از حاکم بازرنگی خواست پسرش را به «تیری»، ارگبد ناحیه دارابگرد،<sup>۳</sup> بسپارد تا او را پرورش دهد. شاه بازرنگی نیز پذیرفت و چنین کرد. اردشیر بعد از مرگ پدرخوانده خود، ارگبد دارابگرد شد. سپس به پدرش نامه‌ای فرستاد و او را تحریک به قیام علیه گوچیهر، شاه اصطخر کرد. بابک نیز چنین کرد و گوچیهر را از سلطنت اصطخر برانداخت و خود قدرت سیاسی را به دست گرفت.<sup>۴</sup> اردشیر در ادامه با اطمینان خاطر و با پشتیبانی قوای نظامی خود، به تسخیر شهرهای حاکم- نشین اطراف پرداخت و کدخدایان زیادی را از سر راه برداشت. بابک که حکومت را حق پسر ارشد خود، شاپور می‌دانست، نامه‌ای به اردوان نگاشت و از او درخواست کرد تا شاپور شاه اصطخر شود ولی شاهنشاه اشکانی در جواب، بابک و پسرش اردشیر را یاغی و خطاکار قلمداد کرد.<sup>۵</sup> اما در نهایت به نظر می‌رسد که بابک، شاپور را جانشین خویشتن کرد، چرا که سکه‌هایی

۱. نام این کنیز در شاهنامه گلنار است (فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۱۴۸).

۲. کارنامه اردشیر بابکان، بخش یکم، بند ۲۸؛ فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۱۳۹؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پاری تاریخ السیر. ص ۲۷۵-۲۷۶.

۳. این منصب در فهرست اعضای دربار سلطنتی اردشیر و شاپور اول که در سنگ‌نشته کعبه زردشت آمده، بلافاصله پس از نام اعضای خاندان پادشاهی و مقام بیدخشی آمده است. (شایگان، «منصب هرگبد در دوره ساسانی». ص ۲۸۷-۲۹).

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲، ص ۵۸۲؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۳؛ ابن اثیر، ج ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۲؛ خواندمیر، حیب السیر فی اخبار افراد بشر. ص ۲۲۳.

۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲، ص ۵۸۱؛ ابن اثیر، ج ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۳.

با نام مشترک شاپور و پدرش وجود دارد (تصویر ۱). بر روی این سکه‌ها عنوان: *bgy Šhpwhly MLKA*. «بغ شاپور شاه» و بر پشت سکه‌ها *MLKA bgy p'pky* «پسر بغ پاپک شاه» دیده می‌شود.<sup>۱</sup> از بابک سکه‌ای در دست نیست ولی از پوشاک روحانی و نشانه‌های او در نقش‌ها و سکه‌های شاپور می‌توان چنین پنداشت که در نخستین سال‌های رسیدنش به مقام شاهی، حاکمیت دولتی و روحانی از یکدیگر جدا بوده‌اند؛ به این معنا که بابک، موبد و روحانی بزرگ آن سرزمین و پسرش شاپور شاه اصطخر بوده‌است.<sup>۲</sup> در دیوار شرقی کاخ تچر در تخت جمشید، در تالار حرمسرا نقش‌هایی از بابک و پسرش شاپور وجود دارد (تصویر ۲) که نشان‌دهنده عدم وابستگی خاندان ساسانی به حکومت مرکزی و همچنین منصب دینی پاپک است.<sup>۳</sup>

بر اساس متون پارسی میانه (مانند *کارنامه اردشیر پاپکان*) و منابع دوره اسلامی، سال قیام بابک به طور واضح قابل تشخیص نیست. تنها زمانی که می‌شود تا حدی بدان استناد کرد، تاریخ برآمده از سنگ‌نبشته شاپور در بیشاپور، معروف به «اپسای دبیر» (*ŠVŠ*) است. بر این اساس، سال ۲۰۶ م را می‌توان به عنوان سال قیام بابک مطرح کرد. در ابتدای این سنگ‌نبشته زمان نوشتن آن به سه گونه ذکر شده‌است: «در ماه فروردین سال ۵۸، در سال ۴۰ از آتش اردشیر (اول)، در سال ۲۴ از آتش شاپور (اول) شاه آتش‌ها ...».<sup>۴</sup>

در دوران ساسانی به احتمال زیاد یک گاهنگاری اصلی وجود داشته که مبدأ آن آغاز سلطنت هر پادشاه بوده‌است و با افروختن آتش‌نشان داده می‌شد. در زمان نقر این سنگ‌نبشته ۴۰ سال از پادشاهی اردشیر اول و ۲۴ سال از سلطنت شاپور اول سپری شده بود. چنان که می‌دانیم آغاز سلطنت اردشیر اول، سال ۲۲۴ م و ۴۰ سال بعد از این تاریخ مترادف با ۲۶۴ م است. آغاز

1. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 246.

۲. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۴۷: ۹۹-۲۹۸، p, "Babak", Fry,

۳. هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۲۱۳-۲۱۵:

Callieri, "At the Roots of the Sasanian royal imagery: the Persepolis graffiti".

4. Back, "Die sassanidischen Staatsinschriften", p, 378-379.

پادشاهی شاپور اول در سال ۲۴۰ م و همزمان با آخرین سال حکومت پدرش<sup>۱</sup> اتفاق افتاده است و در نتیجه ۲۴ سال پس از آتش شاهی او مصادف می‌شود با سال ۲۶۴ که سال نقر سنگ نبشته محسوب می‌شود. با کسر سال ۵۸ - بدون هیچ ذکری از آتش شاهی - از ۲۶۴ م (به عنوان سال نقر سنگ نبشته) به سال ۲۰۶ م می‌رسیم. از آنجا که دو تاریخ دیگر به صراحت از آتش اردشیر و آتش شاپور نام می‌برند، پس می‌توان از سال ۲۰۶ م به عنوان شروع دورانی مهم در تاریخ ساسانیان، یا وقوع رویدادی در فارس که موجب این تاریخ‌نگاری شده است، یاد کرد و آن به احتمال زیاد همانا قیام بابک علیه شاهنشاهی اشکانی بوده است.<sup>۲</sup>

تاریخ مرگ بابک مشخص نیست. «نهایه‌الارباب» و «تجارب‌الامم» این تاریخ را ۲۶۰ سال پس از حکومت ملوک الطوائف می‌دانند<sup>۳</sup> که با استناد به کاهش مدت زمان دوره حکومت اشکانیان معتبر نمی‌نماید. ابن اثیر مرگ او را به فرمان اردوان آخرین شاهنشاه اشکانی می‌داند،<sup>۴</sup> در حالیکه در گزارش طبری و بلعمی، بابک مدتی پس از آنکه پسرش شاپور را جانشین خویش می‌کند، از دنیا می‌رود.<sup>۵</sup> به هر حال، امروزه آگاهی دقیقی از دلیل مرگ بابک و چگونگی آن نداریم، اما زمان وقوع آن به احتمال بسیار باید سال ۲۰۸/۹ م باشد. بر این اساس، می‌توان دوره حکومت شاپور بابکان را در میانه ۲۰۵/۶ تا ۲۱۱/۱۲ م - سال شاهی اردشیر بر اصطخر دانست.<sup>۶</sup> از این

۱. در نسخه قدیمی یونانی از زندگی مانی در مجموعه مانوی کِلن (*Codex Manichaicus Coloniensis*) مطالبی آمده که تاییدی بر این ادعا است. در این نسخه از قول مانی آمده که «هنگامی که من بیست و چهار ساله شدم، در سالی که پادشاه ایران، دری - اردشیر، شهر هتیره را بگشود و در سالی که شاپور شاه، پسرش، بزرگترین دیهیم را در ماه فارموثی [*Pharmouthi/Φαρμουθί*] در روز ماه، بر سر نهاد، خداوند من که خجسته‌ترین است مرا به احسان خویش سرافراز کرد، مرا به لطف خویش فراخواند ...». (فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ص ۲۲۰). این نسخه‌ها که تاریخ آنها به سده ۵ م باز می‌گردد، در سال ۱۹۶۹ م در اسیوط (Asyut) مصر یافت شده‌اند. برای توضیح بیشتر این قطعه نک:

Könen & Römer, *Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes*, p, 10-12.

۲. شاید بتوان تا حدودی از این سال به عنوان سال به شاهی رسیدن شاپور بابکان یاد کرد.

۳. نهایه‌الارباب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۱۷۷؛ تجارب‌الامم فی اخبار ملوک و العجم، ص ۱۷۷.

۴. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱، ص ۴۴۱.

۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲: ۵۸۱-۵۸۰؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۰-۷۷۱.

6. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 248-252.

زمان به بعد شاهد ضرب سکه‌ای از سوی شاپور پابکان نیستیم.<sup>۱</sup> گردیزی نیز در گزارش خود این آگاهی را به ما می‌دهد که نخستین سال شاهی اردشیر پابکان در سال ۲۱۲ م بوده است.<sup>۲</sup>

#### ۴- اردشیر، از اردشیر خوره تا تیسفون:

به گفته طبری اردشیر در ده طبرود از روستای اصطخر به دنیا آمد<sup>۳</sup> در هفت سالگی توسط پدرش و با اجازه گوچهر حاکم اصطخر، به نزد تیری ارگبد دارابگرد<sup>۴</sup> رفت و در آنجا تربیت یافت و بعد از مرگ تیری ارگبد این شهر شد؛ بنابراین اردشیر مبارزه خود را دور از مقر شاهان پارس (در اصطخر) و دورتر از مرکز شاهنشاهی اشکانیان آغاز و به ترتیب نواحی چوپانان به شاهی فاسین، کونس به شاهی منوچهر و لزویر/ لرویر به شاهی دارا را فتح کرد. در این زمان (۲۰۶ - ۲۰۵ م) او به کمک پدرش بابک، گوچهر را کشت و بابک توانست شاه اصطخر شود. سپس اردشیر برای اولین بار و در پی این موفقیت، به ضرب سکه به عنوان نمادی از استقلال پرداخت و نخستین سکه‌های اردشیر، همراه با تصویر پدرش ضرب شد (تصویر ۳). روی این سکه تصویر تمام‌رخ اردشیر با ریش بلند و موی مجعد که بر روی شانه‌های او ریخته، به نمایش درآمده است. تاج او به سبک اشکانی و مزین به جواهر و مروارید است و در وسط تاج، ماه و ستاره قرار دارد. در اطراف تصویر شاه هویت او به خط پهلوی به شرح زیر نوشته شده است: «*Bay Ardaxšahr šah*» (بغ اردشیر شاه). در پشت سکه تصویر بابک شاه، پدرش، به نمایش درآمده و هویت او بدین صورت آمده است: «*pus bay pAbag šAh*» (پسر بغ پابک شاه).<sup>۵</sup>

1. Curtis, et al, Sasanian Coins, p, 12.

۲. گردیزی، زین الاخبار. ص ۲۱.

۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۱-۵۸۰.

۴. برای اطلاعات بیشتر در خصوص این شهر نک:

Karimian, H. , & S. Sayedin, "Iranian Cities after collapse of Sasanian Kingdom, case study: Darabgrd", p, ۵1-62.

5. Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 17-18; Curtis, et al, Sasanian Coins, p, 12.



می‌توان گفت این نوع سکه- در بازه زمانی قیام پاپک و رسیدن به شاهی اصطخر تا مرگ او، تقریباً بین سال‌های ۲۰۶ تا ۲۰۹ م ضرب شده‌است؛ چرا که سکه‌های بعدی دوره شاهی اردشیر بدون حضور بابک ضرب شده و نبود او به معنای آن است که وی دیگر در قید حیات نبوده‌است. این سکه‌ها زمانی ضرب شد که اشکانیان با پادشاهی بلاش پنجم (۱۹۲-۲۰۷ م)، درگیر جنگ با سپتیموس سوروس (Septimius Severus)، امپراتور روم بودند.<sup>۱</sup> در نهایت بابک برخلاف انتظار اردشیر، شاپور پسر ارشدش را جانشین خود کرد. با مرگ بابک، شاپور به اردشیر، که در این موقع در دارابگرد به سر می‌برد،<sup>۲</sup> نامه‌ای نوشت و او را به اطاعت خواند، اما در نتیجه سرپیچی اردشیر، شاپور خشمگین و به سوی او رهسپار شد. طبری می‌افزاید، در سر راه دارابگرد در جایی به نام همای،<sup>۳</sup> پاره‌ای از بنا بر سر شاپور ریخت و او کشته شد.<sup>۴</sup> بلعمی صحبتی از مرگ شاپور به میان نمی‌آورد، بلکه گزارش می‌دهد که به سبب خیانت برادران هواخواه اردشیر، شاپور هنگام خروج از اصطخر توسط آنان در بند شد.<sup>۵</sup> بر اساس روایت هر دو مورخ مذکور، سپس این برادران اردشیر را بر تخت نشانندند.<sup>۶</sup> ابن اثیر سخن از یاران و برادران و نزدیکانی می‌کند که در ابتدا یار شاپور بودند ولی سپس تاج و تخت از او ستانندند و به اردشیر دادند.<sup>۷</sup> به روایت نهایی الارب، مردم اصطخر اردشیر را هر چند پسر کوچک بود ولی چون به عقل و رای افضل بود، به

۱. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ Weisshöfer, "Ardaxšir I. History", p, 372.

۲. در بعضی منابع دوره اسلامی ذکری از دارابگرد نیست، بلکه فعالیت اردشیر از اصطخر شروع می‌شود (به عنوان نمونه

رک. دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸، و حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء، ص ۴۳).

۳. هوف بر این باور است که این بنا می‌بایستی تخت جمشید باشد که بر سر راه اصطخر و دارابگرد واقع شده است. افزون

بر آن شاپور بابکان در این مکان از خود نیز نقشی بر جای گذاشته است. نک:

Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p, 34.

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۷۹.

۵. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۰-۷۷۱.

۶. به هر حال با استناد به سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت معلوم می‌نماید که شاپور بابکان مورد احترام خاندان ساسانی

قرار گرفته است. برای تحریر پارتی سنگ‌نبشته نک:

Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

۷. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج. ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳.

سلطنت قبول کردند.<sup>۱</sup> هر چند نمی‌توان گزارش این مورخان را به طور کامل پذیرفت، اما همه آنها در مورد توطئه اردشیر برای به چنگ آوردن قدرت اتفاق نظر دارند.

بدین ترتیب اردشیر دو مقر مهم پیشین، دارابگرد و اصطخر و در واقع ایالت پارس را در اختیار گرفت و برای دومین بار به ضرب سکه‌ای مستقل پرداخت. بر روی این سکه‌ها، سر اردشیر به حالت نیم‌رخ و با تاج (کلاه) معروف شاهان اشکانی (تیار) به تصویر درآمده است و عبارت *mazdysn bgy Ardaxšahr šah Aryan* «بغ مزدایرست اردشیر شاه ایران» به چشم می‌آید<sup>۲</sup> که به چیرگی او بر پارس، شکست پادشاهان محلی و غلبه بر کسانی از خاندان خود که با او رقابت می‌کردند، اشاره دارد<sup>۳</sup> اما در پشت سکه، تصویر آتشدان مشتعلی - بر خلاف سکه‌های نوع اول دوره شاهی او که بابک حضور داشت - به نمایش درآمده و عبارت *NWRAZY 'rthštr* «آتش اردشیر» دیده می‌شود<sup>۴</sup> (تصویر ۴).

اردشیر بعد از تسلط خود بر پارس، متوجه کرمان شد و با کشتن بلاش شاه این ایالت،<sup>۵</sup> پسر خود را که هم نامش نیز بود و در سنگ‌نبشته کعبه زردشت به «اردشیر کرمان‌شاه»<sup>۶</sup> معروف است، به شاهی کرمان منصوب کرد. او در ادامه به سواحل [دریای] پارس حمله کرد و پادشاه آنجا را که «استوذ» نام داشت، کشت و پس از آن در اردشیر خوره «مهرک» نامی را که شورش کرده بود، از بین برد.<sup>۷</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی

۱. نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۱۷۷.
۲. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۲۶۴-۲۷۰؛ Agram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 18-22.
۳. دریایی، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ص ۲۴.
۴. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۲۶۸.
۵. در کارنامه اردشیر پابکان، کرم / اژدهایی به نام هفتان بخت (*HaftAnbOxt*) و در *شاهنامه* ج. ۶، ص ۱۷۰ هفتواد آمده است.
6. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.
۷. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۲؛ بلعمی، تاریخ بلعمی: ۷۷۴-۷۷۵؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص، ۴۴.

در مرحله نخست شورش، اردشیر با اقداماتی نظیر ضرب سکه و ساخت شهرهای نو، قدرت مرکزی اشکانیان را به چالش کشید.<sup>۱</sup> اردوان اشکانی که تا این زمان درگیر با رومیان بود مضطرب شد و طی نامه‌ای او را کرد<sup>۲</sup> تربیت شده در خیمه کردان نامید که از حد خود بیرون رفته است.<sup>۳</sup> اردوان سپس به نیروفر شاه اهواز، دستور داد که به فعالیت توأم با استقلال اردشیر خاتمه دهد. اردشیر در پاسخ ابراز داشت که خداوند سروری ایالات و توانایی شکست جباران و شاهان را به او داده است. در ادامه او از ساخت شهری به نام رام اردشیر سخن می‌گوید و اینکه آرزوی دستگیری شاهنشاه اشکانی را دارد.<sup>۴</sup>

توطئه برادران و نزدیکان اردشیر و نیز شورش دارابگرد، پیامدهایی منفی برای اردشیر و حکومت نوپایش داشت. این عوامل نشان می‌دهند که اصطخر و دارابگرد، دیگر مکان‌های امنی برای استقرار اردشیر نبود. بدین ترتیب او شهر «اردشیر خوره»<sup>۵</sup> را به عنوان مقر حکومت خود برگزید.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، اردشیر با پیش‌بینی نبردهای سهمگین‌تری با شاهنشاه اشکانی و هواخواهانش، می‌بایستی مکانی را برای مقر خود در ایالت پارس انتخاب کند که قابلیت دفاعی بیشتری نسبت به اصطخر داشته باشد و به آسانی قابل تصرف نباشد. از این رو با انتخاب اردشیر خوره، نشان داد که این مکان استعداد و قابلیت دفاعی و حفاظتی بیشتری نسبت به مقرهای پیشین دارد.<sup>۷</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1. Weisshöfer, "Ardaxšir I. History", p. 371–372.

۲. کرد در متون کهن مترادف با چوپان، شبان و کوه‌نشین آمده است (به عنوان نمونه رک. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۵۷).

۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج. ۲، ۵۸۳.

۴. همان.

۵. برای اطلاع از ویژگیهای فضایی و کالبدی این شهر نک. به کریمیان و ظهوری، «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی»، ص ۶۵-۸۵.

۶. زرین‌کوب، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، ص ۴۶۷.

7. Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p. 3۶.

او که در این زمان، اردشیر خوره<sup>۱</sup> را به عنوان مقر خود قرار داده بود، مهلتی به شاهنشاه اشکانی و هواخواهانش نداد و بعد از آنکه شاذ شاپور، شهریار اصفهان را مغلوب و هلاک کرد، رو به جانب اهواز نهاد و نیروفر را نیز مغلوب و ایالت خوزستان را ضمیمه قلمرو خود کرد. در ادامه، با غلبه بر ایالت میشان<sup>۲</sup> و کشتن شاه آنجا، به پارس رجعت کرد و نامه‌ای به اردوان اشکانی نوشت تا خود را برای نبرد نهایی آماده کند.<sup>۳</sup> او سپس به سمت شمال رهسپار شد و حکومت مرکزی اشکانیان را مورد تهدید قرار داد. اردوان اشکانی در مقابل این حرکت، قشونی جمع کرد و به مقابله اردشیر رفت. به گزارش طبری<sup>۴</sup> و کاسیوس دیو<sup>۵</sup> - مورخ رومی - سه جنگ سرنوشت‌ساز میان آنها اتفاق افتاد که در نتیجه در آوریل سال ۲۲۴ م شاهنشاه اشکانی توسط اردشیر به قتل رسید.<sup>۶</sup> محل این نبرد مورد اختلاف است. در مجمل آمده است که اردوان در پیرامون نهاوند که

۱. قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی از این شهر مدور - که به سبک دارابگرد ساخته شده - از دوره اردشیر به دست آمده است (کریمیان و ظهوری، «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی»، ص ۶۵-۸۵). این شهر در دوره اصطخری نیمه ویران بوده است اما از چهار دروازه دوره اردشیر نشانه‌هایی بر جای مانده است. (اصطخری، *مسالك و ممالک*، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲. به نظر نمی‌رسد ایالت میشان در این دوره توسط اردشیر بابکان تصرف شده باشد. چرا که اولاً در این زمان، بلاش ششم در رقابت با دیگر شاهنشاه اشکانی یعنی اردوان چهارم، هم‌چنان بر میان‌رودان حکومت می‌کرد و به نام خود سکه ضرب می‌کرد. احتمالاً اردشیر فقط توانست قسمت‌های جنوبی ایالت خوزستان را ضمیمه قلمرو خود کند. از سوی دیگر عدم وجود شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی با عنوان «میشان شاه» در فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت (نک: Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573)؛ 587-) حاکی از آن است که این ایالت به عنوان دستکرت شاهنشاهی در دوره اردشیر محسوب نمی‌شد و هم‌چنان ایالتی مشکل‌ساز برای اردشیر و حکومت نوپایش بوده است. (در این زمینه نک. Potter, *The Roman Empire at Bay AD 180-* 395, p, 222).

۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۶؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۴.

۴. طبری، همان، ص ۵۸۳.

5. LXXX, 3.2.

۶. ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۵۹؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۵.

نشیمن او بوده است، شکست یافت<sup>۱</sup> ثعالبی گوید که اردوان در شهر دوجیل در نزدیکی اهواز کشته شد.<sup>۲</sup> طبری، بلعمی و دینوری نیز از هرمزگان / هرمزجان / هرمزدجان نام می‌برند<sup>۳</sup> این آشفتگی و پراکندگی در گزارش منابع، باعث اختلاف در آراء پژوهشگران نیز شده است. فرای احتمال می‌دهد که این نبرد در شمال اصفهان به وقوع پیوسته باشد.<sup>۴</sup> ویدن‌گرن با تکیه بر متن نهایی<sup>۵</sup> /الارب، میدان این نبرد را گلپایگان معرفی می‌کند. به باور او چون اردشیر هنوز موفق به فتح خوزستان نشده بود، دشت هرمزدگان نمی‌تواند نبردگاه معرفی شود، بلکه می‌بایست مستقیم به سوی اصفهان حرکت کرده باشد.<sup>۵</sup> شیپمان با شک و تردید این نظر را می‌پذیرد، اما ابراز می‌دارد که گلپایگان در ارتفاع دو هزار متری واقع شده است و مشکل به نظر می‌رسد در این فصل سرد سال نبرد نهایی در آنجا صورت گرفته باشد<sup>۶</sup> شهبازی در مخالفت با نظرویدن‌گرن، دشت هرمزدگان را کنار شهر رامهرمز که خود در دشتی پهناور واقع شده و برای نبرد سواران بسیار مناسب بوده است، تعیین محل می‌کند<sup>۷</sup>

به هر حال، به دستور اردشیر بابکان صحنه‌ای از این پیروزی - در نزدیکی اردشیر خوره- بر سنگ‌نگاره تنگاب فیروزآباد جاویدان شده است.<sup>۸</sup> آنگونه که در تصویر ۵ دیده می‌شود، این صحنه تمام کوشش‌های اردشیر و خاندان و یارانش را در طی سال‌های متمادی برای به دست آوردن تاج و تخت، به طرزی زنده و روشن مجسم می‌سازد<sup>۹</sup> سنگ‌نگاره تنگاب فیروزآباد در سه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی

۱. مجمل التواریخ و القصص، ص ۶۱.
۲. ثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۰۳.
۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸.
۴. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۹.
5. Widengren, "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", p, 738-743.
۶. شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ص ۱۶.
7. Shahbazi, "Hormozdagān", p, 469-470.
8. Lushey, "Ardaxšir I. Rock reliefs", p, 377-380.
۹. بیانی، شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان. ص ۲۹-۳.

صحنه نبرد تن به تن را به تصویر کشیده<sup>۱</sup> و بزرگترین و مهم‌ترین سنگ‌نگاره دوران ساسانی است که ساخت و پرداخت آن در دوران پادشاهی اردشیر اول و به طور مشخص در دوره شاهی او به پایان رسیده است.<sup>۲</sup> درباره هویت افراد ساسانی حاضر در این نقش برجسته، تاکنون این نظریه متداول بوده است که فرد ساسانی جلودار، اردشیر اول، دومین فرد که در میان ایستاده است، شاپور فرزند اردشیر و فرد سوم<sup>۳</sup> یک جنگجوی ساسانی است.<sup>۴</sup> به دلیل فقدان کتیبه‌ای در این نقش، اکثر این نظریات برآمده از گزارش مورخانی همچون طبری است که گزارش می‌دهند اردشیر، اردوان اشکانی و شاپور، دبیر او در بنداز<sup>۵</sup> را کشت.<sup>۶</sup>

۱. هیتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۶۲.

۲. فن گال، جنگ سواران، ص ۲۷.

۳. شخص مزبور بدون ریش به تصویر کشیده شده است. بدون ریش به تصویر کشیدن این فرد می‌تواند به دو علت باشد: نخست آنکه این شخص یک جنگجوی جوان بوده و یا اینکه او خواجه بوده است. پژوهشگران در این زمینه نظرات مختلفی دارند. هرتسفلد برای نخستین بار این جوان را ندیم اردشیر نامید (هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۳۱۶). هیتس بر این باور است که عدم وجود ریش در صورت این شخص به دلیل جوانی اوست نه به دلیل خواجه‌گی او (هیتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص: ۱۶۲). کریستین سن از او با عنوان خواجه یاد می‌کند (کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۲-۶۳). لوکونین او را نماینده دودمان قارن می‌داند (تمدن ایران ساسانی. ص ۳۰۹). گروسی بر این باور است که او شاپور فرزند اردشیر و ولیعهد است (گروسی، پیکره‌ی شاپور اول (در زمینه سنگ تراشی و تندیس‌گری ساسانیان)، ص ۱۰۴). این پیکره بر روی زین اسب و نیز کلاه او با نشان غنچه مانندی در حال شکفتن بر پایه‌ای افقی، به نمایش درآمده است. نظر آن دسته از پژوهشگران که تصویر مزبور را متعلق به خواجه‌ای دانسته‌اند چندان قابل قبول نمی‌نماید، چه در یک سنگ‌نگاره رسمی، چهره یک خواجه آن هم به صورت برجسته و محوری، ترسیم نمی‌شود؛ و آنگونه که می‌دانیم در فرهنگ ایرانی خواجه‌گی نوعی نقص است و خواجهان احترام چندانی ندارند.

۴. واندن برگ، باستان شناسی ایران باستان، ص ۵۱؛ هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۳۱۷؛ هیتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۶۲، شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ص ۱۷؛ گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ص ۱۲۵-

۱۲۶؛ Luschey, "Ardaxšir I. Rock reliefs", p, 377-380.

۵. هوف بر این عقیده است چون مبارز اشکانی که توسط شاپور از اسب فرو افکنده شده همانند اردشیر و شاپور و نیز پیکر مغلوب شده اردوان پیشانی‌بند شاهی دارد، این پیکره می‌بایستی شاهزاده‌ای اشکانی باشد تا یک دبیر و کاتب. نک: Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p, 38 - 39.

۶. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲، ص ۵۸۳.

با این وجود، جنگ هرمزدگان به منزله پایان کار اشکانیان نبود، زیرا میان‌رودان، پس از آنکه بین دو برادر اشکانی- اردوان چهارم و بلاش ششم - درگیری درگرفت، تحت تسلط بلاش ششم قرار داشت. شاهد این مدعا ضرب سکه‌هایی از اوست که تا سال ۲۲۸ م ادامه یافته است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، آرتاباذ که پس از شکست پدر مقابل اردشیر از معرکه گریخته بود در سرزمین ماد و شمال غربی ایران طرفدارانی داشت که علیه ساسانیان بودند. سکه‌های او تا سال ۲۲۷ م، به ضرب هگمتانه موجود است و نوشته بر آن با عنوان «آرتاباذ شاه» معرف اوست.<sup>۲</sup> بر این اساس همدان را باید جزء متحدان اشکانیان به حساب آورد، اما اردشیر در نهایت توانست آن را تسخیر کند.

سرزمین‌های شمال یعنی آذربایجان و ارمنستان و همچنین سرزمین‌های وسیعی در شرق در تصرف اردشیر نبود. سیر تاریخی حرکت او بعد از کشتن اردوان اشکانی را نمی‌توان آن‌چنان که در روایات ملی ایران آمده است، به درستی ردیابی کرد. مورخان هم در این باره هم‌داستان نیستند و نظم واحدی در مورد حرکت اردشیر بابکان، در آثارشان دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> از منابع باستان شناسانه چنان برمی‌آید که اردشیر پس از غلبه بر اردوان، به سمت نواحی مرکزی فلات ایران رفته و سرزمین‌های همدان، قم و ری را فتح کرده است. چنان‌که از سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت برمی‌آید، خاندان‌های بزرگ اشکانی چون وراز، سورن، اندیکان و قارن اطاعت اردشیر را پذیرفتند و حتی در فهرست درباریان اردشیر جای گرفتند،<sup>۴</sup> اما طبق منابع ارمنی، یکی از اعضای خاندان قارن، به ارمنستان گریخت و خاندان اشرافی کمسرکان را در آنجا تاسیس و تشکیلات ضد ساسانی

در کارنامه اردشیر بابکان، عنوان شاهنشاه زمانی برای اردشیر به کار می‌رود که او موفق به فتح کرمان می‌شود. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش هشتم، بند ۱۴).

۱. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۲۱۳.

۲. بیانی، تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان. ج. ۲ و ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۵۶.

۳. نک. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۰-۵۸۵؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج. ۱، ص ۴۴۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج. ۱، ص ۱۹۴؛ خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ص ۲۲۳-۲۲۴.

4. Huysse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

را مجدداً احیاء کرد. خسرو شاه اشکانی ارمنستان به مخالفت با اردشیر پرداخت و وهسجان شاه کوشان که از خویشان او بود، از او حمایت کرد.<sup>۱</sup> سیر حوادث در شرق نیز بر طبق منابع دوران اسلامی هماهنگ نیست. بنابراین، مسیر فتوحات اردشیر را در این مرحله نمی‌توان با قاطعیت تعیین کرد. اردشیر در پایان سال ۲۲۵ م حرکت خود را در سمت شمال و غرب به منظور گستراندن قلمرو خود آغاز کرد. بعید است که گیلان و سواحل دریای خزر به اردشیر تسلیم شده باشند، چرا که عنوان «گیلان شاه»، نخستین بار در زمان سلطنت شاپور و به طور مشخص در سنگ‌نبشته‌اش در کعبه زردشت ظاهر گشت<sup>۲</sup> و او پسر ارشدش، بهرام، را به فرمانروایی این ایالت منصوب کرد. با نگاهی به فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت، می‌توان مناطق تحت حکومت او، به ویژه نواحی شرقی را بهتر درک کرد. در این سنگ‌نبشته چنین آمده است:

*kē abar Ardašīr šāhān šāh xwadāyīf būd ahēnd: \*Sadāluḫ Abrēnag šāh, Ardašīr Mary šāh, Ardašīr Kermān šāh, Ardašīr Sagān šāh, Dēnag Pābag šāh mād, Rōdag Ardašīr šāhān šāh mād ...*<sup>۳</sup>

«کسانی که در فرمانروایی اردشیر شاهان شاه بوده‌اند: ساتاروپ شاه ابرینه، اردشیر شاه مرو، اردشیر کرمان شاه، اردشیر سگان شاه، دینگ مادر پابک شاه، رودگ مادر اردشیر شاهان شاه و ...».

با وجود شاهانی چون اردشیر شاه مرو و اردشیر شاه سکستان در فهرست درباریان اردشیر، می‌توان ادعا کرد که اردشیر توانسته آنان را در زمره ایالت‌های دولت نو بنیاد ساسانی درآورد، چنان‌که شاهان این سرزمین نیز عنوان اردشیر به خود گرفتند. ایالت مرو آنقدر برای اردشیر مهم بود که شاهی هم‌نام خویش را در آنجا گمارد. می‌توان گفت که مرو، پایگاه مرزی امپراتوری ساسانی در شمال شرقی قلمرو آنان بود، چرا که نه سغد و نه خوارزم هیچ‌کدام در منابع به‌عنوان ایالات تحت‌الحمایه اردشیر نیامده‌اند.<sup>۴</sup> طبری می‌افزاید که شاهان زیادی از جمله شاه مرو با زور به اطاعت اردشیر درآمدند و حتی تعدادی مغلوب و سرهایشان به نشانه پیروزی و غنیمت به

۱. خورناتسی، تاریخ ارمنیان، ص ۱۵۰-۱۵۸.

۲. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p. 573-587.

۳. Huyse, *ibid.*

۴. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ص ۲۲۲.



آتشکدهٔ آناهید فرستاده شد.<sup>۱</sup> با این وجود، بر اساس شواهد سکه‌شناختی، مرو نه در این دوره، بلکه بعد از فتح تیسفون به تصرف اردشیر درآمد و از این پس بود که سکه‌های این شاهنشاهی ساسانی، در این ایالت مهم ضرب می‌شد.<sup>۲</sup> (تصویر ۶).

اردشیر در ادامهٔ حرکت خود، موفق به فتح سرزمین اطراف دریاچهٔ ارومیه شد، اما تصرف ارمنستان عملی نشد و این ناحیه به احتمال بسیار در زمان شاپور فتح گشت. چرا که اولاً بر طبق منابع انیرانی، اردشیر نتوانست بر خسرو شاه اشکانی ارمنستان غلبه کند و او تا سال ۲۵۲ م بر این ایالت حکومت می‌کرد تا آنکه به دست شاپور اول کشته شد.<sup>۳</sup> دوم آنکه بر اساس سنگ‌نبشتهٔ شاپور در کعبهٔ زردشت، ارمنستان در دورهٔ اردشیر بابکان جز دستکرت شاهنشاهی محسوب نمی‌شد و این شاپور بود که در پی پیمان‌شکنی رومیان، متوجه اهمیت این ایالت شد و آن را ضمیمهٔ قلمرو شاهنشاهی کرد؛ چرا که شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی با عنوان «ارمنستان‌شاه» در فهرست درباریان اردشیر دیده نمی‌شود و این «هرمزد اردشیر» پسر شاپور و شاهنشاه آینده بود که برای نخستین بار بر این ایالت گماشته شد و لقب «هرمزد ارمنستان‌شاه» گرفت.<sup>۴</sup>

اردشیر در نهایت توانست در اواخر سال ۲۲۶ م تیسفون، پایتخت شاهنشاهی اشکانی را تصرف کند. او سپس به جنوب میان‌رودان لشکر کشید که بحرین و سواحل خلیج فارس را به تصرف درآورد.<sup>۵</sup> آنگاه شاهنشاهی ساسانی به تیسفون بازگشت و مقر خود را در آنجا قرار داد<sup>۶</sup> و خود را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۵.
2. Alam, "Ardashir's Eastern Campaign and the Numismatic Evidence", p. 227-242.
۳. خورناتسی: تاریخ ارمنیان، ص ۱۵۰-۱۵۸.
4. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p. 573-587.
۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۵. (برای آگاهی از اندیشهٔ نظامی و سیاسی اردشیر بابکان در سواحل خلیج فارس نک: Piacentini, "Ardashir i Papakan and the ←Wars Against Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf", p. 55-77.
۶. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۵، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج. ۱، ص ۱۹۴؛ خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ص ۲۲۳-۲۲۴.

شاهنشاه خواند.<sup>۱</sup> اردشیر شاهنشاه ساسانی این بار اقدام به ضرب سکه‌ای جدید کرد که تا اواخر حکومتش دوام یافت و عنوان کامل‌تر و پر مفهوم‌تری را در برداشت: *mzdysn bgy 'rthštr* «بغ مزدپرست خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر [نژاد] از ایزدان (دارد)»<sup>۲</sup> (تصویر ۷).

### نتیجه:

اطلاعات منابع موجود در مورد خیزش ساسانیان و سقوط اشکانیان تا حدودی متفاوت و گوناگون است. بررسی منابع مکتوب و مادی بازمانده از این عصر نشان می‌دهد که دوره حکومت اردشیر بابکان را می‌توان به دو دوره شاهی و شاهنشاهی تقسیم کرد (نقشه شماره ۱). دوره شاهی او با قیام علیه اشکانیان آغاز شد و اردشیر بعد از تصرف ایالت پارس، فتح نواحی مجاور و تثبیت جایگاه و قدرت خود، در نبردی تاریخی و مهم آخرین شاهنشاه اشکانی را شکست داد. او در ابتدا خود را «شاه» و سپس بعد از فتح ایالت پارس «شاه ایرانیان» و در نهایت با کشتن اردوان اشکانی «شاهنشاه ایران» نامید. دوره شاهنشاهی او بعد از شکست آخرین شاهنشاه اشکانی آغاز می‌شود. هر چند او موفق شد اردوان اشکانی را در نبرد هرمزدگان شکست دهد اما این به معنای پایان کار اشکانیان نبود و حتی با وجود شکست مذکور، هنوز هم شاهد ضرب سکه در ایالاتی در غرب و حتی در تسیفون هستیم. اردشیر بعد از شکست اردوان، توجه خود را به سمت نواحی

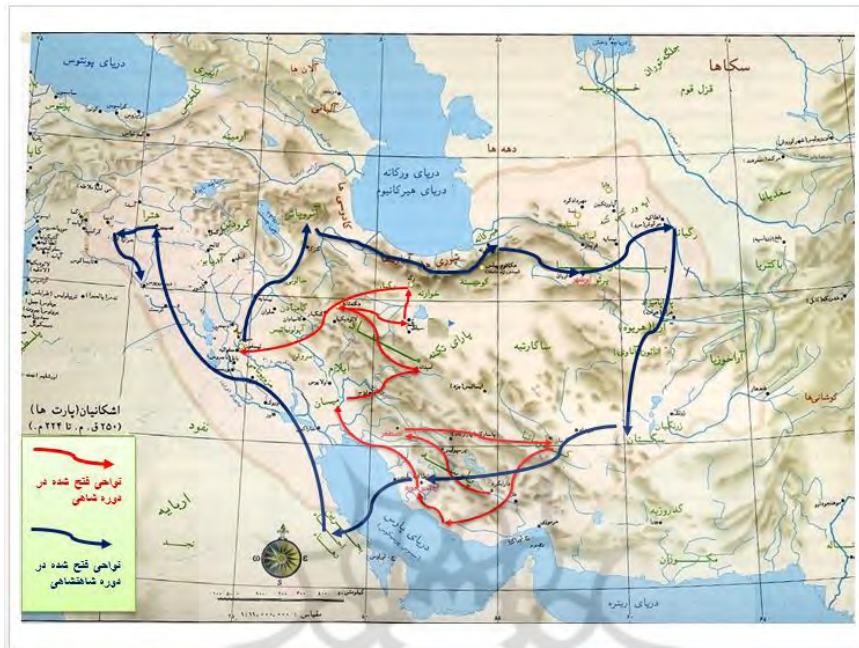
۱. فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۱۹۳.

۲. Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 20.

به نظر می‌رسد اردشیر بعد از واگذاری حکومت به پسرش شاپور به ایالت پارس بازگشت و چند سنگ‌نگاره دیگر (شامل سنگ‌نگارهای فیروزآباد ۲، نقش‌رجب ۳، نقش‌رستم ۱ و خان‌تخی سلماس) از خود بر جای گذاشت تا تأییدی بر مشروعیت الهی او باشد. ملاک زمان بندی این سنگ‌نگاره‌ها، وجود مشابهت بین کتیبه با مضمون کامل‌ترین عنوان شاهنشاهی اردشیر و نیز تاج کوریمبوس‌دار او، بر سنگ‌نگاره و سکه‌های مشترک با پسرش شاپور است. دریایی زمان ساخت آنها را بین سال‌های ۲۰۷ تا ۲۱۰ م، می‌داند (Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise to Power", p, 252). اما با نگاهی ساده به تاج کوریمبوس‌دار مشابه در سنگ‌نگاره‌ها (به ویژه سنگ‌نگاره خان‌تختی سلماس، که در آن با پسرش شاپور حضور می‌یابد) و سکه‌های مشترک اردشیر و شاپور و نیز وجود عنوان «شاهنشاه ایران» (و نه شاه)، می‌توان زمان حک این سنگ‌نگاره‌ها را اواخر حکومت او دانست.

مرکزی ایران همچون همدان، قم و ری معطوف کرد. با فتح این نواحی دسترسی به نواحی شمال و شمال غربی آسان تر شد. با توجه به منابع باقی مانده بعید است که گیلان به تصرف ساسانیان درآمده باشد، اما خطه آذربایجان به قلمرو شاهنشاهی جدید افزوده شد. تلاش شاهنشاه ساسانی برای فتح ارمنستان، به عنوان حامی و سنگر شاهنشاهی اشکانی نافرجام بود تا آنکه پسرش شاپور بر این ناحیه مسلط شد و از آن پس شاهد حضور شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی به نام «هرمزد ارمنستان شاه» هستیم. نواحی شرقی ایران نیز از توجه اردشیر دور نماند. با نگاهی به فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته کعبه - زردشت و وجود شاهانی هم‌نام شاهنشاه ساسانی چون «اردشیر شاه مرو»، «اردشیر سکستان شاه» این موضوع محرز می‌شود که این نواحی ضمیمه قلمرو ایران شده و جزو دستکرت شاهنشاهی ساسانی محسوب شده‌است. اردشیر در نهایت با فتح این مناطق توانست خود را به تیسفون برساند و این مکان مهم را به عنوان پایتخت خود برگزیند. از این تاریخ به بعد او قاطعانه خود را شاهنشاه ایران نامید.

اردشیر سپس در اواخر عمر و به منظور اینکه از هرگونه نزاع بعد از جانشینی جلوگیری شود، پسرش شاپور را در حکومت با خود انباز کرد. چنان که سنگ‌نگاره خان تختی سلماس و سکه‌هایی مشترک از پدر و پسر (تصویر ۸) میراث این رویداد هستند. به احتمال زیاد اردشیر سال‌های آخر عمر خود را در سرزمین مادری‌اش ایالت پارس گذرانید و در این دوره بود که سنگ‌نگاره‌های دیگری برای آیندگان به میراث گذاشت.



نقشه ۱. فتوح اردشیر در دوره شاهي و شاهنشاهی.<sup>۱</sup>



تصویر ۱. سکه شاپور (چپ) و پدرش بابک (راست)  
Curtis, Askari, Pendelton, 2010

۱. نقشه فوق از کتاب *اطلس تاریخ ایران* انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۵۰) اخذ شده است که مولفان فتوحات اردشیر را به آن افزوده‌اند. مسیر عبور فلش‌ها برای رسیدن به مناطق مفتوحه توسط اردشیر بر اساس داده‌های تاریخی نیست زیرا خود بحثی مفصل است و مجال جداگانه می‌طلبد.



تصویر ۲. نقش سوزنی صحنه دیهیم ستانی شاپور پسر بابک، کنده شده بر دیوار کاخ تچر، تخت جمشید  
([https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Shapur\\_son\\_of\\_babak's\\_relief\\_carved\\_on\\_Tachara's\\_wall.JPG](https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Shapur_son_of_babak's_relief_carved_on_Tachara's_wall.JPG))



تصویر ۳. سکه اردشیر (چپ) و پدرش بابک (راست)  
Curtis, Askari, Pendelton, ibid



تصویر ۴. سکه دوره شاهي اردشیر، هنگامی که هنوز به سبک پارسیان کلاه تیار بر سر دارد.  
(Afram, "The cultural impact of Sasanian Persia along the silk road – aspects of continuity", p, 3).



تصویر ۵. سنگ نگاره تنگاب فیروزآباد، نبرد پیروزمندان، اردشیر علیه آخرین شاه اشکانی و طرح آن (Lushey, "Ardaxšir I .Rock reliefs", p, 377 - 380)



تصویر ۶. سکه اردشیر اول ضرب مرو (Afram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p , 21)



تصویر ۷. سکه دوره شاهنشاهی اردشیر بابکان (Afram, Ibid: 17)



تصویر ۸. سکه مشترک اردشیر و شاپور (موزه سکه بانک سپه)

### منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، عزالدین. *تاریخ کامل*. برگردان محمد حسین روحانی. ج. ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن بلخی، *فارس نامه*. تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. *مفاتیح العلوم*. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- بیانی، شیرین. *شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- بیانی، ملکزاده. *تاریخ سکه از قدیم ترین ازمینه تا دوره ساسانیان*. ج. ۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- . «تحقیقات تاریخی درباره سکه های شاهی و شاهنشاهی اردشیر بابکان»، *مجله بررسی های تاریخی*، ش. ۴، ۱۳۴۵. ۵۶ – ۶۶.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*. به تصحیح ملک الشعرا بهار، محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک و العجم. به تصحیح رضا انزابی نژاد، یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۳.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ السیر*. ترجمه محمد روحانی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۲.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *تاریخ ثعالبی*، مشهور به *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه محمد فضائی. تهران: قطره، ۱۳۶۸.
- حمزه بن حسن اصفهانی. *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج. ۱. تهران: خیام، ۱۳۵۳.
- خورناتسی، موسی. *تاریخ ارمنیان*. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: بی نا، ۱۳۸۰.
- دریایی، تورج. *ناگفته های امپراطوری ساسانیان*. ترجمه آهنگ حقانی، محمود فاضلی



- بیرجندی. تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۱.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، روزبه. «تاریخ سیاسی ساسانیان». *تاریخ جامع ایران*، ج. ۲. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳. ص ۴۶۱-۵۷۴.
- شایگان، رحیم. «منصب هرگبد در دوره ساسانی». *مجله ایران نامه*، ش. ۶۶، ۱۳۷۸. ص ۲۸۷-۲۹۰.
- شپیمان، کلاوس. *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۶.
- طبری، محمد بن جریر طبری. *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ج. ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- فرای، ر.ن. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، *تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج. ۳. قسمت اول. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۲.
- *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. دفتر یکم، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق - محمود امید سالار. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- فن گال، هوبوس. *جنگ سواران*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: نسیم دانش، ۱۳۷۸.
- کارنامه اردشیر بابکان*. به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹.
- کریستین سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر، ۱۳۹۰.
- کریمیان، حسن و ساسان سیدین. «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستانشناختی». *باغ نظر*، تهران: موسسه پژوهشی باغ نظر، ش. ۱۳، ۱۳۹۰. ص ۷۳-۸۸.
- کریمیان، حسن و مجید منتظر ظهوری. «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی». *پژوهش های ایران شناسی*، تهران: دانشگاه تهران، دوره ۴، ش. ۲، ۱۳۹۳. ص ۶۵-۸۵.

- گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود. *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷.
- گروسی، رضا. *پیکره‌ی شاپور اول (در زمینه سنگ تراشی و تندیس‌گری ساسانیان)*. تهران: ماهی، ۱۳۸۷.
- گیرشمن، رومن. *هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی*. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- مجملة التواریک و القصص. به تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران: خاور، ۱۳۱۸.
- مسعودی، علی ابن حسین: *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج. ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. ج. ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. *تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء*. ج. ۲، به تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*. به تصحیح محمد تقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۸.
- ولسکی، یوزف. *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- وندن برگ، لویی. *باستان شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- هینتس، والتر. *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
- هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ج. ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

- Afram, M. 2008. "the Beginning of Sasanian Coinage", *The Sasanian Era: the idea of Iran*, edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, L. B. Tauris & CO Ltd, London, New York, pp. 17-30.
- \_\_\_\_\_. 2007. "Ardashir's Eastern Campaign and the Numismatic Evidence", *After Alexander, Central Asia before Islam*, Proceedings of the British Academy 133, ed. by Joe Cribb and Gorgina Herrmann, London, pp. 227-242.
- \_\_\_\_\_. 2015. "The cultural impact of Sasanian Persia along the silk road – aspects of continuity", *Sasanica 14*. pp. 1 – 25.
- Back, M. 1978. "Die sassanidischen Staatsinschriften", *Acta Iranica 18*, Tehran and Liège.
- Curtis, V. S., Askari, M. E., & Pendelton, E.J. 2010. *Sasanian Coins*, A Sylloge of the Sasanian coins in the National Museum of Iran (Muzeh Melli Iran), Tehran, Vol. I (Ardashir I – Hormizd IV), London.
- Callieri, P. 2003. "At the Roots of the Sasanian royal imagery: the Persepolis graffiti", *Ērān ud Anērān: Webfestschrift Marshak*, <http://www.transoxiana.org/Eran/Articles/callieri.html>.
- Daryaei, T. 2010. "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", *Anabasis*, pp. 236 -254.
- Dio, Cassius. 1957. *Roman History*. tr. by Cary, in nine Vols. (VI), London.
- Fry, R., N. 1998. "Babak" *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 3, pp. 298-299.
- Huff, D. 2008. "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", *The Sasanian Era: the idea of Iran*, ed. by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, L.B. Tauris & CO Ltd, London, New York, pp. 31 -59.
- Huyse, Philip. 1999, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), Corpus Inscriptionum Iranicarum, London: School of Oriental and African Studies.
- Karimian, H. & S. Sayedain. 2010. A preliminary survey at the circular city of Darabgird, Iran, Antiquity, *Antiquity Publication Ltd*, Issue 324, June 2010. Vol. 84.
- \_\_\_\_\_. 2011. Iranian Cities after collapse of Sasanian Kingdom, case study: Darabgrd, *The International Journal of Humanities of the Islamic Republic of Iran*, University of Tarbiyat Modares Press, No 18(2): 51-62.
- Köner, L., Römer, C. 1988. (eds) *Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes*, kritische Edition, Abhandlung der Rheinisch- Westfälischen Akademie der Wissenschaften: Papyrologica Coloniensia 14, Opladen, Germany.

- Luschey, L. 1986. "Ardaxšir I .Rock reliefs", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II, pp.377 – 380.
- Piacentini, V.F. 1985. Ardashir i Papakan and the Wars Against Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf, *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, Vol. 15, Proceeding of The Eighteenth Seminar for Arabian Studies held at Cambridge on 17<sup>th</sup> – 19<sup>th</sup> July, pp. 57 – 77.
- Potter. D. S. 2004. *The Roman Empire at Bay AD 180–395*, London and New York, Rutledge.
- Shahbazi, Sh. 2004. "Hormozdagān", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, pp.469 – 470.
- Widengren, G. 1971. "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", *La Persia nel Medioevo*. (Atti del Convegno Internazionale), Rome 31.3. – 5.4, pp. 711- 784, 1971.
- Wiesehöfer, J. 1986. "Ardaxšir I. History", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II, pp. 371 – 376.

